

در آمدی بر معنای سکولاریسم

دکتر حسن شمسینی غیاثوند*

چکیده

در چند دهه اخیر برخی مفاهیم اجتماعی همچون سکولاریسم چه در دنیای غرب و چه در ایران مورد بازبینی و واکاوی‌های مجدد قرار گرفته است. نوشتار حاضر در پاسخ به چرایی بازبینی و واکاوی معنایی سکولاریسم از دو دسته علل داخلی و خارجی صحبت به میان آورده است. در بعد جهانی علل این امر را باید در مسایل مختلفی از جمله افزایش توجه به دین و دینداری در جهان، جهانی شدن و تبعات آن بر عرصه‌های مختلف جوامع، افزایش حکومت‌های دینی در جهان، ناکارآمدی نظام‌های سکولاریستی در جوامع اسلامی، فقدان ظرفیت سکولاریسم برای رفع مشکلات جهان و ازجمله نظام‌های غربی جستجو کرد. در بعد داخلی نیز رواج اندیشه‌های جدید غربی در ایران، چند ضلعی بودن سکولاریسم و رویکرد تک بعدی روشنفکران ایران به این مفهوم، تحول در سرمشق‌های روشنفکران و... بررسی معنایی سکولاریسم را حیاتی می‌سازد. لذا در این زمینه ضروری است که ضمن تبیین معنای تاریخی سکولاریسم به نحوه ایجاد آن و وجوه تمایز و تشابه آن با مفاهیم دیگر از جمله عرفی شدن، پست سکولاریسم، به ابعاد مختلف آن همچون سیاسی، اجتماعی و فلسفی و جنبه‌های فردی، نهادی، سکولاریسم در اسلام و در منظومه معرفتی متفکران مسلمان و... پرداخته شود و این مهمترین هدف این مقاله را تشکیل می‌دهد.

کلید واژه‌ها

عرفی شدن، جهانی شدن، مدرنیته، سکولاریسم در اسلام، پست سکولاریسم

* استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تاکستان shamsini h@yahoo.com

مفاهیم کلان اجتماعی در بستر زمان و مکان شکل می گیرند. در واقع هیچ مفهوم و پدیده انسانی در خلا ایجاد نمی شود. به عبارت دیگر این مفاهیم دارای پشتوانه های معرفتی، سیاسی، اقتصادی و... می باشند چنان که می توان گفت هندسه ذهنی و منظومه معرفتی متفکران با توجه به خاستگاه های اجتماعی شکل می گیرد. این اندیشه ها و مفاهیم واکنشی به نیازها و بحران های جامعه هستند. البته باید گفت که برخی از این افکار و مفاهیم از ظرفیت بالایی جهت تاثیرگذاری بر مسایل جامعه در ادوار مختلف تاریخی برخوردار می باشند. سکولاریسم از جمله مفاهیمی است که به لحاظ توجه، تاثیر گذاری انطباق بخشی، معنایی در طول چهارصد سال گذشته مورد تاکید بوده است.

با نفوذ اندیشه های دولت مدرن، نظام دولت های جهان سوم (خلافت و سلطنت) به تدریج از طرف برخی متفکران و روشنفکران مسلمان و غیرمسلمان مورد نقد و بررسی قرار گرفت. با این توضیح که از نظر برخی متفکران اداره کشور به طریق گذشته دیگر کارایی ندارد و باید به تشکیل دولت های مدرن به طریق اروپایی روی آورد. اما مشکلی که از همان زمان تا به امروز این تفکر با آن مواجه بوده است، مسأله بنیادهای دولت مدرن غربی می باشد، که مهمترین آن از نظر مسلمانان مسأله سکولاریسم می باشد. متفکران اسلامی در برخورد با مسأله سکولاریسم واکنش های متفاوت و متضادی از خود نشان داده اند. چنان که برخی به پذیرش آن و برخی دیگر به رد آن پرداخته اند و این واکنش های متفاوت همچنان ادامه دارد.

علت طرح این مطلب ابتدا این است که از لحاظ نظری در عرصه بین المللی از دهه ۱۹۸۰ میلادی به این سو به دلیل بسط نفوذ سیاسی اجتماعی دین و ظهور جنبش های بزرگ دینی از جمله انقلاب اسلامی ایران، مطالعات جامعه شناختی درباره دین رونق و رواج یافت. جامعه شناسانی مثل پیتر برگر که قبلا به نظریه سکولار شدن تمایل داشتند به نقد این نظریه پرداختند و جامعه شناسی دین که مدت ها مغفول مانده بود دوباره در دپارتمان های جامعه شناسی مورد توجه قرار گرفت.

همچنین به نظر می رسد اصول معرفت شناختی گفتمان پسامدرن که از دهه ۸۰ به بعد برخی از متفکران اجتماعی و جامعه شناسان را تحت تأثیر قرار داد، بیش از اصول معرفت شناختی گفتمان

مدرن برای توجه به موضوعات دینی تناسب دارد. زیرا اصول معرفت شناختی گفتمان فرامدرن همه انواع معرفت و نظام فکری از جمله معرفت دینی را هم عرض و به یک میزان اعتباری و برساخته روابط اجتماعی و قدرت می‌شناسد (نیک بی، ۱۳۸۰: ۲۴).

علت دیگر اهمیت بحث مربوطه به مسایل داخلی کشور می‌شود. چرا که امروزه دوباره بحث سکولاریسم در محافل سیاسی و علمی مطرح شده است و از طرف برخی گروه‌های سیاسی درون حاکمیت مورد توجه قرار گرفته است. همانطوری که می‌دانیم بحث سکولاریسم در ایران از زمان انقلاب مشروطه مطرح شد و تلاش دولت‌های پهلوی برای ایجاد یک حکومت سکولاریستی در ایران با شکست مواجه شد. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و با حاکمیت حکومت دینی، بحث سکولاریسم در محافل رفت و تحت الشعاع حکومت دینی قرار گرفت. گرچه بحث‌های فلسفی آن در محافل علمی و آکادمیک مطرح می‌شد ولی این موضوع در سال‌های اخیر مورد توجه بیشتری از طرف محافل سیاسی، مطبوعات و روزنامه نگاران قرار گرفته است و بحث سکولاریسم به مطبوعات کشیده شده است و به عبارت دیگر یکی از شکاف‌های فعال ایران در طول صدسال اخیر شکاف اسلام و سکولاریسم بوده است. به هر حال در طول سال‌های اخیر بحث‌ها و نزاع فکری بسیار زیادی در باب مفهوم سکولاریسم، سکولاریزاسیون، عرفی شدن، عرفی گرایی، لائیسیت، سکولاریسم در غرب، الگوها و فرآیند سکولاریسم در غرب و جهان اسلام، تجربه عرفی شدن و ... به انجام رسیده است.

گفتار اول: تبیین چیستی سکولاریسم

الف) تعریف لغوی و ماهیتی سکولاریسم

معنای هر واژه و اصطلاحی را می‌توان از دو طریق دریافت. یکی معنای لغت نامایی آن واژه می‌باشد که برای فهم آن واژه کفایت نمی‌کند. دیگری معنا و تبیین آن از طریق تعریف و بازشناسی آن که این برای این مسأله باید به آرا و نظرات متفکران و اندیشمندان پرداخت. با این حال به گفته نیچه هر مفهومی که در آن نشانه‌های معنای فرابندی کامل خلاصه شده باشد تن به تعریف نمی‌دهد. تنها آن چیزی تعریف بردار است که فاقد تاریخ می‌باشد.

نکته قابل توجه درباره این واژه آن است که در اکثر لغت‌نامه‌ها، فرهنگ‌نامه‌های ایران حتی فرهنگ علوم سیاسی این واژه نیامده است. داریوش آشوری در ذیل این عنوان معانی مختلفی از قبیل بی‌حرمتی، ناسوتی، بشری، دنیوی، زمینی (غیرمعنوی) آورده است (آشوری، ۱۳۵۵: ۲۶۴). این اصطلاح اولین بار در سال ۱۸۴۶ توسط جرج ژکول هولیوک استفاده شد. او این نام را از آن جهت برگزید که موضع ضد خدایی خود را از موضع الحادی برادلاف و پیروان او متمایز کند و اصرار داشت که از این طریق نظر برخی از آزاداندیشان معتقد به خدا را که در عقیده خود تعصبی نداشتند اما از حیث اهداف اخلاقی و سیاسی و اجتماعی با او موافق بودند به خود جلب نماید و البته در این کار توفیق کمی حاصل کرد (علمداری، ۱۳۸۵: ۵۴-۵۳).

واژه سکولاریسم در ترجمه فارسی با معادل‌های متفاوتی مواجه شده است همچون اصالت به امور دنیوی که جداسدن دین از دنیا، دنیوی‌گری، بی‌دینی، علمانیت و همچنین در ترجمه واژه سکولار معادل‌های ناسوتی، بشری، زمینی، دین‌دنیایی، دین‌جهانی، عرفی، بی‌دینی و ... و در ترجمه سکولاریزاسیون، عرفی‌شدن، دین‌زدایی، دنیوی‌کردن و ... آمده است. فرهنگ لغت آکسفورد در تعریف سکولاریسم می‌آورد. سکولاریسم صفت امری است که دنیوی و این جهانی و منقطع از کلیسا و دین می‌باشد. همچنین به جماعتی از کشیشان که از نظامات دینی و کلیسایی تبعیت نمی‌کرده‌اند و زندگی این جهانی را پیشه گرفته بودند نیز سکولار گفته می‌شود. بطور کلی در معنای سلبی آن به هر امر غیر دینی و غیر وابسته به کلیسا و غیرمقدسی سکولار گفته می‌شود. بر این اساس سکولاریسم به معنی اعتقاد بر آن است که اخلاق باید منحصرآ مبتنی بر ملاحظات رفاهی و بهزیستی انسان در زندگی این جهانی او باشد و ملاحظات ناشی از اعتقاد به خدا و عالم دیگر را کنار نهد. همچنین فرهنگ لغت روبرسکولاریسم را اصل جدا بودن جامعه مدنی از جامعه دینی می‌داند که به موجب آن دولت هیچ گونه قدرت دینی اعمال نمی‌کند و کلیسا نیز به اعمال افتدار سیاسی نمی‌پردازد. این فرهنگ از قول رنان می‌نویسد: سکولاریسم به معنی بی‌طرفی دولت در میان ادیان و مذاهب گوناگون است (ماهورزاده، ۱۳۶۷: ۹۶).

سکولاریسم مصادره اموال فیزیکی و معنوی کلیسا توسط دولت نیز بوده است و به گمان کثیری از مورخان عقاید مسیحیت فربه را دنیوی کردند و از دل آن بی اعتنایی به امر قدسی را بیرون آوردند. مسیحیت حداقلی به عارضه سکولاریسم دچار نمی‌شد و هرچا دین حداکثری می‌شود، خطر ورود سکولاریسم آن بسیار است (سروش، سیاست‌نامه، ۱۳۷۸:۳۳۴). دایره‌المعارف و یکی پدیا در تبیین سکولاریسم می‌نویسد:

«سکولاریسم معمولاً به گونه‌ای اعتقاد به جدایی دین و باورهای مذهبی از دولت و اجتماع اطلاق می‌شود. سکولاریسم را معمولاً با عصر روشنگری در اروپا می‌شناسند. جنبش «جدایی دولت و کلیسا» در آمریکا و لائیسیته در فرانسه تأثیرات عمیقی بر سکولاریسم برجا گذاشته‌اند. تا جایی که در برخی مواقع این مفاهیم را با هم اشتباه می‌گیرند. سکولاریسم در ابعاد مختلف معانی متفاوتی، اما بصورت همپوشانی دارند؛ معنای فلسفی سکولاریسم؛ داشتن این باور که با بکار بستن اصول اخلاقی زندگی انسانها بدون رجوع به خداوند و دیگر مفاهیم ماوراء طبیعی به گونه بهتر پیش می‌رود. معنای اجتماعی سکولاریسم پدیدار شدن آن‌چنان حالتی در جامعه که در آن پندارهای مذهبی نه در حل مسایل گوناگون کنونی مورد کاربرد قرار می‌گیرد و نه بر بنیاد این پندارها حل می‌گردند. در معنای سیاسی سکولاریسم عبارت است از:

- سیاست احتراز از درگیر ماندن بین دین و دولت (کاهش دادن پیوندهای دولت با کلیسا و یا مرجع مذهبی و رشد سکولاریسم در جامعه).
- سیاست اجتناب از تبعیض در بین مذاهبها (مشروط بر اینکه آنها برتری قوانین مدنی مدنی را رد نکنند).
- سیاست تضمین حقوق بشر برای همه شهروندان صرف‌نظر از کیش و عقیده‌های آنها (در صورت مغایرت آن با دستورهای مذهبی برتری حقوق همگانی بشر تحمیل گردد).

(www.fa.wikipedia.org.sececlarim)

سکولار، ابتدائاً، معنایی سیاسی و نیز معنوی «Spiritual» دارد و این دو ضرورتاً یکی نیستند. سکولاریسم، از حیث سیاسی، دقیقاً بدان معناست که اعتقادات و نهادهای دینی هیچ آمریت و ولایت-

الزام آخر عمومی ندارند و به عکس، زندگانی سیاسی نیز هیچ گونه حرمت دینی ندارد. سکولاریسم یعنی توجه کردن به این عالم ماده و چشم برگرفتن از مراتب دیگر وجود می‌باشد. سکولاریسم در انسانی‌ترین و معقول‌ترین چهره‌اش این بود که می‌گفت، اگر انطباقی بین یافته‌های عقل ما و بین احکام شرع خداوند برقرار است، حتی اگر ذات باری تعالی را کنار هم بگذاریم و از او غفلت سهوی یا عمدی هم بورزیم چیزی را از دست نداده ایم و زیان نکرده‌ایم ... پس [سکولاریسم] یعنی اولاً کنار گذاشتن دین، حاملان و متولیان دین و ثانیاً به عقل محض عمل کردن و فقط احکام عقل را محور زندگی قرار دادن هیچ زبانی ندارد. سکولاریسم ضد مذهب نیست اما بدتر از مذهب است. برای اینکه رقیب و جانشین مذهب است. یعنی سکولاریسم جای دین را پر کرده است. یعنی سکولاریسم انگیزه برای عمل به شما می‌دهد (سروش، سکولاریسم، ۱۳۸۰: ۵۹-۵۶). به هر حال سکولاریسم در معانی مختلفی چون جدا انگاری دین و دنیا، غیر مقدسی و غیر روحانی، در زمان حاضر، علم‌گرایی، نوگرایی و مدرنیسم. تجربه دینی، عرفی شدن دین و جدایی دین از سیاست، حل دین در دنیا و لائیک، آتیسیم و... بکار رفته است. به همین دلیل بین متفکران در مورد معنای سکولاریسم اختلاف نظر وجود دارد. چنان‌که برخی آن را دین جدید می‌دانند در مجموع باید برای فهم و تطور سکولاریسم باید تاریخ غرب را مورد بازبینی قرار داد، چرا که با تطور حوادث سیاسی و اقتصادی مفهوم سکولاریسم نیز تحول می‌یابد.

ب) فرق سکولاریسم با سکولاریزاسیون

سکولاریسم در اصطلاح به ایدنولوژی و مرامی گفته می‌شود که اندیشه سکولار را تبلیغ و ترویج می‌کند اما سکولاریزاسیون عبارت است از فرآیند جدایی و فراق دین از سیاست و دنیا و حذف آن از عقل و آموزه‌های خردپذیر. ویلسون در این باره می‌نویسد: «جدا انگاری دین و دنیا [سکولاریزاسیون] اساساً به فرآیندی از نقصان و زوال فعالیت‌ها، باورها، روش‌ها، اندیشه و نمادهای دینی مربوط است که عمدتاً مستلزم با سایر فرایندهای تحول ساختاری - اجتماعی یا به‌عنوان پیامد ناخواسته یا ناخودآگاه فرآیندهای مزبور رخ می‌نماید (قدردان، ۱۹۰: ۱۳۸۴). سکولاریزاسیون که به عرفی‌شدن،

دنیوی شدن، غیردینی شدن و دین زدایی ترجمه گردیده معرف فرایندی است که طی آن بشر و جوامع بشری به تدریج از بستگی های ماورایی در قلب اندیشه های اساطیری و باورهای دینی دست شسته و به ظواهر حیات تهی از معنا اکتفا می کنند و با ترک هرگونه رویکرد غایت اندیشانه و بوالفضولی های «هستی شناسانه» بی آنکه چشم انتظار را به امید نزول طرحی از پیش آماده به آسمان بدوزند، دنیای خویش را بر توانایی ها و روش های بشری و مقتضیات عصری بنا می سازند (برگر، ۱۳۸۰: ۱). اما برخی بر این اعتقاد هستند که سکولاریزاسیون به معنای به حاشیه راندن دین است اما سکولاریسم در مفهوم غیرمقدسی و غیرروحانی بکار می رود. از این رو سکولاریسم یک ایدئولوژی، مسلک و مرام است که پیش فرض ها و مبانی و مقولات خاص خود را دارد و برای معادل فارسی آن می توان از بین واژه های دنیامداری، دنیاگرایی، دنیازدگی، دنیا پرستی، یکی را برگزید.

بطور خلاصه سکولاریزاسیون عبارتست از روندی که از طریق آن، آگاهی ها، اعمال و نهادهای دینی اهمیت اجتماعی خود را از دست می دهند و حاکی از آنست که دین در اداره جامعه در حاشیه قرار دارد و چگونگی اداره امور جامعه به جای آنکه تحت کنترل مؤسسات و نهادهای دینی قرار داشته باشد تحت حکم و نظارت عقل آدمی در می آید. به هر حال سکولاریسم یک ایدئولوژی و مکتب می باشد در حالی که سکولاریزاسیون یک روند و پروسه می باشد و در زیر مجموعه سکولاریسم قرار می گیرد چه در برخی موارد به جای یکدیگر بکار می روند (ویلسون، ۱۳۷۴: ۱۲۴، وثیق، ۱۳۸۴: ۲۰۳-۲۰۲).

به طور کلی مفاهیم مختلف سکولار شدن را می توان این گونه ذکر کرد:

۱- افول دین، نهادها، عقاید و نهادهایی که پیش از این مقبول بودند، اعتبار و نفوذ خود را از دست می دهند. نقطه اوج سکولار شدن، جامعه بدون دین است و همچنین سکولار شدن آن معناست که عناصر رمزآلود و ماوراءطبیعی مسیحیت سنتی جای خود را به دین اسطوره زدایی شده اخلاقی و نه دین الهیاتی می دهند.

۲- همنوایی با این دنیا؛ گروه های دینی و یا جوامع دینی از ماوراء طبیعی روی بر می تابد و پیش از پیش به این دنیا رو می آورند. در حوزه اخلاقی از اخلاقی که ما را برای جهان آخرت مهیا می کند و

دور می‌شوند و به سمت اخلاق سازگار یا مقتضیات زندگی در جامعه‌ای که ما را احاطه کرده است می‌کنند. حرکت جامعه به سوی تمایز ساختی، پیچیدگی، عقلانی شدن ساخت و شیوه‌های مشارکت دین در این معنا می‌گنجد.

۳- رهایی جامعه از قید دین؛ محدود شدن دین به عرصه خصوصی افراد نقطه اوج این نوع از سکولار شدن پدید آمدن دینی کاملاً درونی است که تاثیری بر نهادهای اجتماعی و اعمال جمعی ندارد. در واقع نقش اجتماعی دین زیر سوال می‌رود و سررئای دیگری از اقتدار جایگزین اقتدار دینی می‌شود.

۴- جابجایی باورها و نهادهای دینی؛ دانش، الگوی رفتار و نهادهایی که قبلاً در حوزه قدرت متعالی بود به پدیده‌های مخلوق قدرت بشر و در حوزه مسئولیت او تبدیل می‌گردند. در معنی و جابجایی، فرض بر این است که جنبه‌هایی از باورها و تجارب دینی از زمینه مقدس خود به زمین‌های کاملاً انسانی منتقل می‌گردند. نقطه اوج این روند این است که کاملاً انسانی شده و جامعه‌ای است که در آن کلیه نقش‌هایی که قبلاً به‌طور طبیعی بر عهده نهاد دین بود از آن سلب شده است.

۵- تقدس زدایی از عالم؛ جهان به تدریج جنبه قدسی خود را از دست می‌دهد زیرا انسان و طبیعت موضوع تبیین علی و دخل و تصرف قرار می‌گیرند. نقطه اوج سکولار شدن جامعه است کاملاً عقلانی که پدیده‌های ماوراءالطبیعی و یا حتی رمزآلود در آن هیچ نقشی بازی نمی‌کند. یا به عبارت دیگر سکولار شدن بدین معنی است که انسان از دین بی‌نیاز می‌شود و بر اساس عقل زندگی می‌کند و با طبیعت فیزیکی شئیت یافته مواجه می‌شود.

۶- حرکت از جامعه‌ای مقدس به جامعه‌ای سکولار: این برداشت ناظر به مفهومی کلی از تغییر اجتماعی است. نقطه اوج سکولار شدن جامعه‌ای خواهد بود که در آن همه تصمیم‌گیری‌ها بر پایه ملاحظات عقلی و فایده‌گرایانه است و آمادگی کامل برای پذیرش تغییر وجود دارد (شاینر، ۱۳۸۴:

۲۲-۳۵).

ج) عرفی شدن و عرفی گرایی

عرفی شدن و عرف گرایی دو اصطلاح هم ریشه و در عین حال مختلف از نظر معنا هستند که تفاوت‌های مهم آنها در کاربردهای عمومی و متن‌های غیرفنی بعضاً ملحوظ نظر قرار نمی‌گیرد و موجب می‌شود تا برداشت‌های ناصوابی از آرای یک صاحب نظر یا مدعای یک ایدئولوگ به دست آید. اصطلاح نخست در مقام توصیف و تبیین، از صیوررت یک واقعیت خبر می‌دهد؛ درحالی‌که دومی به جهت همراه شدن با پسوند گراییدن حامل یک بار ایدئولوژیک است و جنبه ارزشی - توصیه‌ای دارد. هاروی کاکس نیز به جهت پرهیز از درافتادن در چنین آشفتگی معنایی، همین تفاوت را در معادل‌های انگلیسی این دو اصطلاح یعنی «secularization» و «secularism» مورد اشاره قرار داده است. او می‌گوید: «secularization» یا عرفی شدن یک جریان تاریخی غیرقابل بازگشتی است که طی آن جوامع از سلطه کلیسا و عقاید تعصب آمیز مابعدالطبیعی آزاد می‌شوند؛ درحالی‌که عرفی گرایی ایدئولوژی خاصی است که جهان‌بینی مشخصی را تبلیغ می‌کند و خود به واقع به مثابه یک دین است. اهمیت درک این تفاوت از آن جاست که هر یک از دو مفهوم، نسبت‌های متفاوتی را با دین که موضوع محوری مورد اهتمامشان است برقرار می‌سازند. عرفی شدن، نظریه یا مجموعه نظریاتی است درباره دین و دینداری و تحولات آن دو در طول تاریخ در حالی که عرف گرایی تلاشی است ایدئولوژیک به منظور مقابله با باور و تعلق دینی. از این رو، دین و عرفی شدن هیچگاه در مقابل هم قرار نمی‌گیرد؛ در حالی که دین و عرف‌گرایی همواره در تعارض با یکدیگر قرار دارند؛ چرا که از یک جنس‌اند و هر دو طالب نوعی ایمان، تعهد و سرسپردگی از سوی موالیان خویش و برای تصاحب سرزمینی واحد، در کشاکش رو در رو و دائمی قرار دارند (شجاعی زند، ۱۳۸۱: ۲۱۲-۲۱۱).

عرفی گرایی یک ایدئولوژی است که رقیب ایدئولوژی دینی در حوزه سیاست است. عرفی شدن نخست به صورت تحول نظام ارزشی حاکم بر ایدئولوژی‌های گوناگون ظاهر می‌شود. روند عرفی شدن نه اضمحلال بلکه تحول است. عرفی شدن یک فرایند جبری نیست، آن چیزی است که رخ داده است. فرایند عرفی شدن اصولاً متوجه به پدیده‌های دینی نیست ولی این پدیده‌ها را با خود همراه می‌کند. به‌طور کلی عرفی گرایی دارای ویژگی‌های ذیل می‌باشد؛ «۱- یک ایدئولوژی، جهان‌بینی و

جانشین مذهب، ۲- دارای اکثر ویژگی‌های یک ایدئولوژی همانند مبارزه و تغییر، شکیبایی، دارای نظام ارزشی خاص خود، مبانی ارزشی خاصی خود، ۳- ارایه طرح‌هایی از یک جهان بینی مطلق‌ها و ارزش‌های نهایی برای انسانها، ۴- تقدس زدایی از قدرت موجود و تقدس بخشیدن به قدرت آرمانی خود، ۵- رد و نادیده گرفتن همه امور ماورالطبیعه و قدسی و اعتقاد به اصول غیر دینی و انسانی، ۶- گرچه ممکن است فرایند عرفی شدن به عرفی‌گرایی بینجامد ولی این فرایند بالضروره الزامی و تک‌خطی نیست. چرا که در فرایند عرفی شدن از بیش اراده نمی‌شود که همه پیوندهای مذهبی محو شود. عرفی‌شدن مفهومی در ردیف صنعتی شدن، مدرن شدن، نوسازی، عقلانیت و... می‌باشد. بنابراین یک بحث جامعه‌شناختی است، ۷- عرفی‌گرایی یک مقوله‌ای کلامی و فلسفی و اعتقادی است که درصدد غیبت خداوند در زندگی انسانها می‌باشد. در صورتی که عرفی شدن به معنی حرکت از شرایط مقدس به شرایط سکولار است. یعنی فرایندهای گوناگون خارج شدن کنترل فضا، زمان، تسهیلات و منابع از دست مراجع دینی و جایگزینی اهداف و مقاصد جهانی و روش‌های تجربی به جای الگوهای آیین و نمادین کنش که متوجه به غایات ماورالطبیعی و دیگر جهانی هستند (محمدی، ۱۳۷۷: ۳۱-۱۰). البته باید خاطر نشان کرد که جامعه و انسان‌ها چندان اختیاری در زمینه انتخاب عرفی شدن یا عرفی‌گرایی ندارند. چرا که از یک سو این مسأله را مقتضیات و شرایط بیرونی تعیین می‌کند و از سوی دیگر ممکن است عرفی شدن (سکولاریسم عینی) به عرفی‌گرایی بینجامد چرا که در بخشی از جهان سکولار بوجود آمده است» (همان: ۷۶-۷۵).

در مجموع تعاریف سکولاریسم را می‌توان به صورت ذیل تقسیم‌بندی نمود:

۱: ماهیت گرا

- توجه کردن به این عالم و چشم برگرفتن از مراتب دیگر

- مادی شدن انگیزه و اندیشه‌های انسانها

- کنارگذاشتن دین و عمل کردن به عقل محض

- جهان بینی عقل‌گرایانه غیرمعنوی و ماتریالیستی

- غیردینی شدن و تقدس زدایی

۲: نتیجه‌گرا

- کنار گذاشتن آگاهانه دین از صحنه معشیت و سیاست
- غیردینی شدن حکومت
- علمی شدن یا علمی بودن
- عقلانی و علمی شدن تدبیر اجتماع
- جدایی دین از سیاست
- دور کردن خداوند از جهان و تفسیر و تبیین امور عالم مستقل از مشیت و تصرف و تقدیر او
- عقلانی کردن دین
- بی‌اعتنایی به دین
- خصوصی و ابزاری شدن دین

همچنین در زمینه مبانی نظری سکولاریسم می‌توان به عناصری از قبیل اصالت عقل، اومانیزم (انسان‌گرایی)، نسبی‌گرایی، تجددگرایی، اباحیگری، علم‌پرستی (علم‌گرایی)، فرد‌گرایی، شکاکیت و اعتقاد به حقوق طبیعی و انسانی غیرالهی اشاره کرد.

د) زمینه‌های ایجاد سکولاریسم

علل مختلف در ایجاد و ترویج سکولاریسم نقش داشتند. این علل شامل مبانی نظری و معرفتی، دینی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و تکنولوژیکی غرب می‌باشد که می‌توان آنها را به گونه‌های مختلفی تقسیم‌بندی کرد. ولی در ابتدا بهتر است که خاطر نشان کنیم به چه دلایل منظومه معرفتی پیشین غرب عوض شد و جای خود را به منظومه معرفتی دیگری داد. به این سؤال سه جواب داده شده است.

۱- فلسفی ۲- نیمه فلسفی ۳- غیرفلسفی و تجربی. جواب فلسفی آن است که آدمیان درک تازه‌ای از وجود و نسبت تازه‌ای با آن پیدا کردند. جواب نیمه فلسفی توسط یورگن هابرماس داده شده است. تعلقات و شیفتگی‌های آدمیان تفاوت پیدا کرده و به دنبال چیز دیگری در معرفت می‌گردند. پاسخ

غیرفلسفی و تجربی همان است که اقتصاد دانان، جامعه شناسان و مورخان داده‌اند آنها بیشتر از دریچه جامعه‌شناسی معرفت وارد شده‌اند و کوشیده‌اند توضیح دهند که تحولات اجتماعی باعث جهت‌گیری جدید علم شده است» (سروش، توسعه علمی، توسعه سیاسی، ۱۳۷۹: ۳۵).

همانطوری که بیان شد دلایل مختلفی در ظهور سکولاریسم نقش داشتند. این دلایل و ریشه‌ها عبارتند از:

۱- ماهیت دین مسیحیت و عملکرد این دین در دوره میانه

۲- پیشرفت‌های علمی همچون

الف: گالیله ← گردش زمین به دور خورشید
ب: نیوتن ← جاذبه زمین
ج: داروین ← تنازع بقا
د: هیوم ← لادری‌گری

باعث تنازع علم و دین شدند

۳- اصلاحات دینی (پروتستانتیسم) ۴- اندیشه‌های عقلی و فلسفی همچون اندیشه‌های ماکیاول، بیکن، هابز (شجاعی زند، عرفی شدن در تجربه مسیحی و اسلامی، ۱۳۷۹: ۸۶).

در یک تقسیم‌بندی دیگر می‌توان علل ایجاد سکولاریسم را در عوامل ذیل جستجو کرد:

۱- مبانی دینی: یعنی انجیل و حکومت همانند سنت حضرت عیسی (ع)، فقدان قوانین اجتماعی و حکومتی و تفاسیر آرای کلیسا و الهیات دگماتیسم که در این زمینه گناه فطری و مسأله خدا، فروش آموزش‌نامه، دین‌انگاری فلسفه یونان (ارسطو)، نقدناپذیری و عصمت پاپ، تخریب و تکفیر و آموزه مشروعیت الهی حکومت قابل ذکر هستند. از سوی دیگر علل تاریخی و اجتماعی، فکری و معرفتی، فلسفه سیاسی، مردم‌سالاری، علم‌گرایی، عقل‌گرایی، ناسیونالیسم، تاویل‌گرایی و... تمهیدات و بسترهای مناسب برای سکولاریسم فراهم آوردند.

بطور کلی علت اساسی عرفی شدن غرب عبارتند از: ۱- ماهیت و توانایی آموزه‌های مسیحی برای پاسخگویی به امور دنیوی ۲- تجربه قرون وسطی ۳- شکل‌گیری جریانات عرفی‌ساز متعاقب و حامی

یکدیگر در رنسانس همچون پروتستانتیسم، روشنگری و ... ۴- اندیشه‌ها، تفکرات و جهان بینی‌ها و رویکردهای خاصی منبعث از این جریانات (شجاعی زند، دین در متن، دین در حاشیه. ۱-۴).

هـ) سکولاریسم و لائیسیته

لائیسیم تنها جدایی دین از سیاست و حکومت نیست (هبه دووف، ۱۳۸۱: ۳۳). لائیسیته^۱ از واژه لایکس (Laikos) که خود نیز اشتقاقی از لائوس یونانی است سرچشمه می‌گیرد. نزد هومر لائوس عنوانی بود که به سربازان عادی در برابر روسا و سران ارتش اطلاق می‌گردید. سپس با تأسیس و تشکیل شهر یونانی، لائوس معنای مردم و افراد شهر را پیدا می‌کند. که در اینجا وجه معنایی مشترکی بین لائوس و لائیک بوجود می‌آید. اما لائیک نه واژه‌ای یونانی بلکه لاتین است که در سده دوازدهم میلادی در گفتمان کلیسایی و بویژه پس از سده شانزدهم در اروپا متداول می‌شود که البته از واژه لائیک و لائوس استخراج شده است. لائیک‌ها در دوره مسیحت آن دسته از اعضای جامعه دینی با مردمان دینی بودند که در برابر کلیسای مسیح وظایف دیگری جز آن چه غسل تعمید از آنان می‌طلبید بر عهده نداشتند و در واقع به مسیحیان عادی یا خلق مسیح گفته می‌شود که در مقابل کلرک‌ها یعنی کارمندان کلیسا قرار داشتند. اما معنای مدرن لائیک که از سده نوزدهم میلادی در غرب متداول می‌شود و در حقیقت انشقاقی از همان مفهوم اولیه و کلیسایی بر پایه جدایی لائیک - کلرک است و به نهادی اطلاق می‌شود که مستقل و جدا از نهاد دین عمل می‌کند.

لائیسیته واژه‌ای است که در دهه هفتاد سده نوزدهم در فرانسه ابداع و از آن پس وارد دانشنامه‌ها و گفتمان سیاسی شد. لائیسیته دریافتی سیاسی است که برحسب آن، از یک سو دولت و حوزه عمومی از هیچ دینی پیروی نمی‌کند و از سوی دیگر دین، با برخورداری از همه آزادی‌ها در جامعه مدنی هیچ قدرت سیاسی‌ای اعمال نمی‌کند فرایند دنیوی شدن و تغییر و تحول دولت و دین را سکولاریسم می‌نامند. لائیسیته و سکولاریسم با وجود تشابهاتی دو مقوله و پدیدار سیاسی - تاریخی متفاوتند (وثیقی، ۱۳۸۴: ۹).

1- Laicite

برخی از ویژگی‌های لائیسیته عبارتند از:

۱- جدایی دولت و جامعه مدنی پیش شرط لائیسیته است و تا این تفکیک ایجاد نشود لائیسیته تحقق نمی‌یابد. ۲- لائیسیته جدایی دین از دولت است و نه از سیاست ۳- لائیسیته فلسفه یا ایدئولوژی نیست که به جای دین بنشیند. ۴- در ابتدا باید در سیستم آموزشی اتفاق بیفتد و آن اینکه سیستم آموزشی غیردینی یا غیرمذهبی از زیر نفوذ دین و نهادهای دینی خارج شود. ۵- ضدمذهبی نبودن لائیسیته ۶- لائیسیته حقوق بشر، دموکراسی و پلورالیسم یکسان نیست و... (همان، ۱۳۸۴: ۳۳-۱۳).

گرچه تفاوت‌های اساسی و بنیادی بین سکولاریزاسیون و لائیسیته وجود ندارد. اما باید گفت که منطق و روند لائیسیته و سکولاریزاسیون در تاریخ متفاوت بوده است. منطق لائیزاسیون خاص کشورهای کاتولیک می‌باشد که در این کشورها یک چالش اساسی بین قدرت سیاسی و کلیسا بوجود آمد. در این جا دولت و بخش عمومی برای رهایی خود از سلطه کلیسا بسیج می‌شوند. علیه کلیسا سالاری مبارزه می‌کنند و قدرت سیاسی را از چنگ نهاد کلیسا خارج می‌سازند حوزه عمل کلیسا را از حاکمیت سیاسی به گستره جامعه مدنی منتقل می‌دهند. اما در منطق سکولاریزاسیون ما با تغییر و تحول توأم و تدریجی دولت، دین و بخش‌های مختلف فعالیت اجتماعی مواجه هستیم. این منطق، ویژه کشورهای پروتستان است در این جا کلیسای پروتستان نه تنها به مثابه قدرتی در برابر و در رقابت با دولت عمل نمی‌کند، بلکه نهادی است در دولت و کم و بیش تابع قدرت سیاسی پس در این جا فرایند دنیوی شدن نهادهای اجتماعی به صورت تدریجی و کم و بیش آرام بدون رودرو شدن دولت و کلیسا انجام می‌پذیرد (همان، ۱۳۸۴: ۱۹-۱۸).

ی) پست سکولاریسم

پست سکولاریسم در واکنش به عدم تحقق و ناکامی‌هایی سکولاریسم بوجود آمد، چرا که سکولاریسم اعتقاد داشت که به زودی نگرش و دیدگاه غیر دینی در جهان حاکم شده و دین در حاشیه و در عرصه خصوصی مورد توجه قرار خواهد گرفت. اما واقعیت‌های اجتماعی جهان و حتی خود غرب خلاف این امر را نشان داد. چنان که هابرماس می‌گوید: «پیشوند پست یا مابعد در تعبیر

پست سکولار دلالت بر این دارد که دین همچنان در چارچوب متمایز مدرنیته برای بخش بزرگی از ملت، نیرویی مؤثر در شکل‌دهی به شخصیت آنها به شمار می‌آید، و از طریق اظهار نظرهای کلیساها و همچنین جمعیت‌ها و مجامع دینی همچنان در عرصه افکار عمومی سیاسی تأثیر بسزایی می‌گذارد ... در این میان، معلوم شده است که تصویر یک «بازی همه یا هیچ» میان دین و روشنگری با وضعیت کنونی با وضعیت جوامع پست سکولار غرب مطابقت ندارد؛ البته اصطلاح پست سکولار به این معنا نیست که سکولار کردن حاکمیت، روند معکوسی را طی کرده باشد... دین به‌عنوان نیروی شکل‌دهنده به زندگی، به هیچ وجه از عرصه اجتماع محو نشده و در هر حال در طرز تلقی شهروندان از وجود و ساحت اخلاقی سیاسی خودشان اهمیت خود را حفظ کرده است» (هابرماس، ۱۳۸۱).

حاصل آن که پست سکولار، وجود و قدرت دین در فرد و جامعه را می‌پذیرد، اما باز به اصول اصلی سکولاریسم تأکید می‌کند:

۱. دین باید از عرصه سیاست و حکومت عقب نشینی کند؛
 ۲. دین باید مرجعیت انحصاری علوم تجربی را به رسمیت بشناسد.
 ۳. دین خود حاکمیت مردم و حقوق بشر ملتزم نداند.
- همچنین می‌توان گفت که با رسوخ اندیشه‌های پست مدرنیستی بر اندیشه‌ها و مفاهیم، آنها دچار تحول معنایی و مفهومی شدند و یا حداقل واژه پست به برخی مفاهیم و اصطلاحات اضافه شود مثل پسا صنعتی و پسا متافیزیک. مفهوم سکولاریسم همانند سایر مفاهیم نیز دچار تحول مفهومی شد، چنان‌که برخی از متفکران از پست سکولاریسم یا سکولاریسم آرمانی یا حداکثری سخن به میان می‌آورند و آن را یک دوره دیگری از مراحل سکولاریسم می‌دانند. این متفکران معتقدند که دوره مدرنیته در بحران و تغییر گفتمان سکولاریسم به پست سکولاریسم عبور از (آگاهی به خود و طبیعت) به (ناآگاهی از آگاهی به خود و طبیعت) می‌باشد... و با استفاده از تیپ ایده آل تفسیری می‌توان فرایند بسط و گسترش سکولاریسم را علی‌رغم ظواهر متنوع و پیچیده تفسیر کرده و وحدت مضمونی، منطقی و پنهان نهفته در ورای همه تفاوت‌ها، تنوع‌ها، نقص‌ها و ترکیب‌های مرحله‌ای و مقطعی را منکشف ساخت... و با جنگی که (پست مدرنیسم) علیه سکولاریسم، امانیسم و... در می‌اندازد.

عقلانیت، انسانیت و.. از سوی پست مدرنیسم و ضد مدرنیسم برخاسته از بنیادگرایی پیشامدرن زیر فشار و تهدید امحد نابودی واقع می‌شود. اگر خدا به گمان نیچه در اواخر قرن نوزدهم مرد، با پایان مدرنیسم و سرآغاز پست مدرنیسم در فلسفه سکولار شیطان نیز می‌میرد. زیرا لازمه وجود شیطان روایت کلان و ثنویت مصلب فلسفی و جهانی است که اکنون دیگر از آن اعتبارزدایی و مرجعیت زدایی شده است. بدین ترتیب تفکیک پاک از ناپاک، خیر و شر، خوب از بد، زشت از زیبا دشوار، بلکه بی‌معنا و ناممکن است. با شروع سکولار پست مدرن بر نابودی سوژه حافظه تاریخی و مرکزیت تکیه شد و توهم حاکمیت برهستی به جان گرفتن تصویرهای مجازی خاصی منجر شد که ضمن پنهان کردن هرج و مرج، بر تکرر بی حد و سیالیت مطلق دلالت دارند.

گفتار دوم: عرفی شدن؛ اسلام و غرب

الف) اسلام و عرفی شدن از دیدگاه متفکران مسلمان

مواجهه بین اسلام و عرفی شدن یکی از مسایل و موضوعات مهم و چالش برانگیز برای متفکران و تحلیل گران اعم از غربی و اسلامی بوده است. با توجه به آنکه تعاریف و تبیین‌های مختلفی از گزاره‌های اسلامی و همین‌طور سکولاریسم وجود دارد به‌طور حتم الگوهای رفتاری این دو مهم از یکدیگر متفاوت خواهد بود. سه دیدگاه اساسی در زمینه تعامل اسلام و عرفی شدن وجود دارد. که این سه دیدگاه عبارتند از: ۱- عدم نیاز اسلام به عرفی شدن: مدافعان بی‌نیازی اسلام به لائسیته همچون عابد جابری و سید جواد طباطبایی به دلایل مختلفی اشاره می‌کنند، که از آن جمله می‌توان به تفاوت ماهیتی و محتوایی اسلام با مسیحیت، عدم اتکای اسلام به نهادهای دینی، عدم جدایی نهادهای دینی از جامعه و دولت، پیوند بین شریعت اسلام و منافع عامه، لائیک بودن دین اسلام، دنیا محوری آموزه‌های اسلامی، عدم تضاد خاستگاه‌های سکولاریسم با آموزه‌های الهی اشاره کرد. ۲- مخالفت اسلام با عرفی شدن یا ستیز گفتمانی بین اسلام و عرفی شدن؛ طرفداران این دیدگاه همچون رشیدرضا و صحوری به دلایلی از جمله جوهر آموزه‌های اسلامی، معنویت گرایی اسلام، تضاد ساختاری بین اسلام و عرفی شدن، اصالت وحی بر عقل بشری، برتری فضیلت محوری بر دنیا محوری تاکید

می‌کنند. ۳- سازگاری اسلام با لائیسیته؛ نظریه‌پردازان این دیدگاه از جمله علی عبدالرزاق، محمد طالبی، محمود طه، فضل‌الرحمان، سروش، محمد شهرور، محمد آرکون و محمد خلف‌الله جهت اثبات نظریه خود به مسایل مختلفی از جمله اخلاقی بودن ماهیت اسلام، عدم دخالت آموزه‌های اسلامی در مسایل سیاسی (تفکیک بین عرصه عمومی و عرصه خصوصی)، تاریخی بودن متن اسلام، احترام‌الای اسلام به عقل بشری و واگذاری بسیاری از مسایل به خود انسانها، گسترش ارزش‌های اخلاقی و دینی در صورت تحقق سکولاریسم اشاره می‌کنند (فیلالی انصاری، ۱۳۸۰: ۱۵۰-۱۱۵).

همچنین می‌توان نظریات کلان را می‌توان نظریات متفکران کنونی جهان اسلام نسبت به سکولاریسم و عرفی‌شدن را به‌صورت ذیل ارائه کرد:

نتیجه	متفکران	مؤلفه‌های اساسی	*	
عرفی شدن یک امر اجتناب ناپذیر	جان هیک، ظاهر عادل، سروش	- رهیافت معرفت‌شناختی و فلسفی به دین اسلام و سکولاریسم - ذهنیت و پیش‌دنبوی	تقابل نتیجه‌گرا یا سازش‌گرا	۱
عدم عرفی شدن اسلام، حداقل به صورت غربی آن	محمد نقیب العطاس	عدم دنیاگروری در اسلام گرچه موضوعاتی از قبیل تقدس زدایی از سیاست هیچ مغایرتی با اسلام ندارد.	تقابل مقاومتی، ستیزگفتمانی	۲
وجود عرفی شدن از اسلام	فیلالی انصاری، حسن حنفی، محمد عابد جابری، سیدجواد طباطبایی، محمدشورور، محمود طه، محمد آرکون	- اسلام ذاتاً سکولار - فقدان عوامل ایجاد سکولاریسم در اسلام - جدایی دین از دولت بعنوان برداشت اساسی از سکولاریسم - نقش عقل در اسلام	عدم موضوعیت عرفی شدن در اسلام	۳
عدم عرفی شدن دین اسلام و جهان اسلام	حامد ابوزید، اکثر روشنفکران جامعه گرایان و پست مدرن‌ها	- عدم تحقق سکولاریسم در اسلام - اسلام بی‌نیاز از اندیشه‌ها و مفاهیم غربی - انول سکولاریسم غربی در غرب	عدم ارتباط	۴

ب) متفکران غربی و عرفی شدن

بسیاری از متفکران غربی در زمینه عرفی شدن به صور گوناگون نظریاتی ارایه کرده‌اند، که حداقل از سده شانزدهم تاکنون مسأله عرفی شدن یک از موضوعات اساسی متفکران دینی، فلاسفه سیاسی و جامعه شناسان بوده است. در یک دیدگاه می‌توان از چهار برداشت متفکران غرب از رابطه دین و سیاست سخن گفت:

- ۱- برداشت دینی؛ غلبه دین بر سیاست؛ لوتر، کالون، بدن، بوسوئه و دومستر.
- ۲- دیدگاه ایزاری یا غلبه سیاست بر دین؛ ماکیاول، هابز، اسپینوزا، منتسکیو و روسو.
- ۳- برداشت لیبرالی، تفکیک این دو قلمرو؛ لاک، کنستان و توکریل.
- ۴- برداشت انتقادی؛ دیدگاه انتقادی نسبت به رابطه دین و سیاست، سن سیمون، کنت، پرودن، مارکس، انگلیس و گرامشی (باربیه، ۱۳۸۴: ۱۸). البته متفکران غربی نگرشهای مختلفی نسبت به دین دارند. چنانکه نینان اسمارت از هفت نگرش یاد می‌کند. ۱- رویکرد مردم شناختی، ۲- رویکرد پوزیتیویستی و طبیعت گرایانه؛ همانند آگوست کنت که سه مرحله برای اندیشه بشری می‌شناسد. مرحله زبانی یا خداشناسی، مرحله مابعدالطبیعی و مرحله اثباتی، ۳- رویکرد اخلاقی، این گرایش همانند نگرش کانت دین را در اخلاق خلاصه می‌کند، ۴- رویکرد جامعه شناختی (www.religions.ir): این رویکرد بر آن است که دین همواره با عوامل اجتماعی رابطه تنگاتنگ دارد. چنانکه دورکیم دین را اجتماعی می‌داند و الوهیت و جامعه را یکی می‌داند. همچنین می‌توان به نظریه وبر اشاره کرد. ۵- رویکرد پراگماتیستی؛ این دیدگاه به نتایج عملی دین می‌پردازد. ۶- رویکرد پدیدار شناختی؛ پدیدار شناختی دین به این معناست که این روش را در باب شناخت پدیدارهای دین به کار گیریم و آنها را وصف کنیم. آن گونه که دینداران آن را می‌یابند یعنی وصف دین از نظر دینداران. ۷- رویکرد تحلیلی؛ روشی که در آن نظام‌ها و تعابیر مهم، برای فهم بهتر به عناصر ساده تر تحلیل می‌شود.

به‌طور کلی مهمترین نظریه پردازان عرفی شدن عبارتنداز: آگوست کنت، مارکس، دورکیم، ماکس

وبر.

نظریات کنت درباره دین حداقل در سه موضوع مویده فرآیند عرفی شدن است:

- ۱- برافراشتن علم استقلال جامعه شناسی
- ۲- آزادسازی آن از سلطه الهیات و فلسفه
- ۳- مراحل سه گانه تحول ذهن بشری. مارکس دین و دولت را ابزارهای ایدئولوژیک - سیاسی قدرت‌های حاکم می‌داند او معتقد است که این دو محصول مناسبات طبقاتی با عبور بشر از دوران ماقبل تاریخ و گام نهادن به اهداف بی طبقگی از میان خواهند رفت. اما دورکیم نقش و اساسی در زمینه عرفی شدن دارد. این مساله به جهات ذیل قابل تامل می‌باشد:

- ۱- منشاء اجتماعی داشتن دین
- ۲- تمایز قایل شدن میان امور مقدس و غیرمقدس
- ۳- توجه به کارکردهای اجتماعی دین
- ۴- تحول و همبستگی مکانیکی در جوامع محدود و ساده ابتدایی به همبستگی ارگانیکی در جامعه پیشرفته دارای تقسیم کار پیچیده (شجاعی‌زند، عرفی شدن در تجربه مسیحی و اسلامی، ۱۳۸۱: ۱۰۱-۹۲). دورکیم در مباحث خود، از کاسته شدن نقش و فروکاسته شدن جایگاه دین با انتقال از جوامع ابتدایی به پیشرفته و همچنین از خلاءهای ناشی از گسست هنجاری و اخلاقی در جوامع جدید سخن گفته است و تلاش‌هایی نیز برای یافتن بدیل‌هایی کارکردی برای آن به عمل آورده است. موضع معتدل دورکیم در موضوع عرفی شدن از اینجا نمایان می‌گردد که اولاً او بیشتر به تحول دین در زندگی جدید نظر داشت تا به حذف کامل آن. و ثانیاً معتقد بود که چون ادیان گذشته، چیزی جز تجلی تقدس یافته‌آرمان‌های همان جوامع نبوده‌اند، جوامع آینده نیز قادر خواهند بود که دین و ادیان جدید خویش را از نو بسازند. شاید به همین خاطر است که رابرت بلا او را نخستین متکلم دین مدنی شناخته است (شجاعی‌زند، دین، جامعه و عرفی شدن، ۱۳۸۱: ۱۷۰).

اساس تعریف خود دورکیم از دین، تمایزی است که میان مقدس و نامقدس قایل شده بود. به گفته

او، دین:

«نظام یکپارچه‌ای از باورداشته‌ها و عملکردهای مرتبط به چیزهای مقدس است، یعنی چیزهایی که جدا از چیزهای دیگر انگاشته شده و در زمره محارم به شمار می‌آیند، این باورداشته‌ها و عملکردها همه کسانی را که به آنها عمل می‌کنند در یک اجتماع اخلاقی واحد همبسته می‌کند» (همیلتون، ۱۳۷۷: ۲۲-۲۳).

گفتار سوم: مدرنیته (نوسازی) و عرفی شدن

نوع رابطه مدرنیته و نوسازی با عرفی شدن همانند بسیاری از مسایل دیگر علوم اجتماعی مورد نزاع فکری متفکران می‌باشد. حداقل در نوع ارتباط این دو مقوله سه نوع رابطه علت و معلولی، همبستگی، فاقد هر گونه رابطه ارایه شده است. ولی دیدگاه حاکم این است که در این نوسازی جهت نایل شدن به مدرنیته، عرفی شدن نیز محقق خواهد شد. چرا که عرفی شدن جزو لایتجزای و ذات مدرنیته می‌باشد. با این توضیح که نوسازی دارای مفاهیم و شاخصه‌هایی همچون عقل نقاد می‌باشد که با دولت دینی ناسازگارند. و همچنین در نوسازی مسائلی از قبیل دولت مدرن، سعادت دنیوی (صنعت محوری)، انسان خود بنیاد وجود دارند که دین را از صحنه عمومی کنار می‌گذارند.

برخی بر این اعتقاد هستند که اجزای مدرنیته منفک از یکدیگر هستند و می‌توان برخی از اجزای آن را همچون سکولاریسم را کنار گذاشت. ولی باید گفت که مدرنیته یک کل و واحد همبستگی است. و نمی‌توان عناصر و شاخه‌های تشکیل دهنده آن را از یکدیگر جدا کرد. در صورتی که نوسازی با توجه به الگوی غربی در یک کشور تحقق یابد بالطبع عرفی شدن نیز تحقق خواهد یافت. بلکه ممکن است یک تفاوت مفهومی و معنایی با عرفی شدن غرب داشته باشد و اگر اجزای آن از یکدیگر جدا شوند تنها مفید برای یک جامعه نخواهند بود بلکه ممکن است چالش‌های فرهنگی، هویتی، کارآمدی و ... بوجود آورند.

سرژ لاکاتوش در بحث غربی سازی جهان، نسبت صنعتی شدن را که در راستای غربی سازی جهان قرار گرفته، با ارتقای سطح زندگی دنیوی همراه می‌داند که در نهایت به نابودی باورهای سنتی منتهی می‌گردد. وی بر این باور است که صنعتی شدن نه تنها اقتصادهای بومی را نابود می‌کند بلکه به بهای

نابودی اسطوره‌ها و باورهای یک جامعه منجر می‌گردد. از این رو صنعتی شدن و غربی شدن جوامع در فرایند دنیوی سازی مشارکت می‌کند. وی می‌نویسد: «صنعتی شدن، مطمئن‌ترین راه برای دستیابی به لذت‌های سطح زندگی و سراب‌های قدرت غرب است. صنعتی‌شدن، بهای آن هر قدر باشد در تمام جهان اجرا شده است. مسلماً این موجب نابودی اشکال اقتصاد داخلی و... می‌شود. این اشکال مربوط به روش‌های خنثی برای تولید کالاهای مصرفی نبوده است این روش‌ها در باورها و اسطوره‌های بنیان گذار جوامع به‌طور اساسی مشارکت نموده‌اند... همه زندگی بر اثر خرد صنعتی تکان خورده، قواعد، روش‌ها، غایبات... محصولات و مصارف سنتی به نحوی برگشت ناپذیر و ویران می‌شوند. منطق کارخانه در تمام قلمروهای جامعه تحمیل می‌شود...» (لاکاتوش، ۱۳۷۹: ۱۱۰-۱۰۱). لاکاتوش با این بیان که غربی‌سازی به‌عنوان پوشش فرهنگی مدرن‌سازی و صنعتی‌سازی می‌باشد، غربی‌سازی جوامع جهان سوم را با فرهنگ زدایی و حذف سنت‌ها، که همان سکولارسازی می‌باشد همراه می‌داند. انتخاب و گزینش صنعت را به معنای ایجاد یک کانون فرهنگ که لزوماً فرهنگ سکولار و غربی است، قلمداد می‌کند. لاکاتوش می‌نویسد: «غربی‌سازی به نحوی بارز فقط روکشی در فرهنگ صنعتی‌سازی است. اما غربی‌سازی جهان بیش از هر چیز فرهنگ‌زدایی است؛ یعنی تخریب بی قید و شرط ساختارهای اقتصادی و اجتماعی و بینش‌های سنتی، تا در نهایت کل عظیمی از آهن پاره رنگ گرفته جایگزین شود. گزینه صنعتی تنها بر عزم ساختن کارخانه و راه اندازی آن، بلکه به امید این که به‌عنوان خانه فرهنگ نیز کار خواهند کرد. مبتنی است (همان: ۱۱۰-۱۰۱).

بیان لاکاتوش مبین این نکته است که با تخریب سنت‌ها و جایگزینی یک مرکز فرهنگی، چیزی که در علم تحقق می‌یابد جز جریان سکولاریزاسیون و ایجاد یک کانون فرهنگی سکولار نمی‌تواند باشد. صنعتی کردن و اخذ فناوری که در بطن خود حاوی فرهنگ و اندیشه سکولار است، در واقع به معنی کانون صدور فرهنگ سکولار نیز می‌باشد. این به نوعی حتمیت و تلازم مدرن‌سازی و سکولارسازی را مدلل و مبین می‌کند. حتی لاکاتوش در ادامه مدعی است که صنعتی شدن اندیشه و شیوه‌های زندگی را دگرگون می‌کند؛ دگرگونی اندیشه و شیوه زندگی در سمت و سوی دنیوی‌گری است (همان: ۱۲۱). عرفی‌شدن جزء لاینفک مدرنیته و روح و جوهر آن می‌باشد. چرا که مدرنیته خود یک فرهنگ و

مذهب می‌باشد و نباید آن را به معنای جغرافیا و تاریخ در نظر گرفت. نوسازی غربی از چنان قدرتی برخوردار است که به گفته آگنس هلر همه چیز را شبیه خودش می‌کند. بنابراین با گسترش نوسازی و مدرنیته و سازوکارهای آن، ادیان آسمانی در معرض چالش قرار می‌گیرند.

عرفی‌شدن یکی از ابعاد پروژه مدرنیته است. پروژه‌ای که دارای دو وجه عقل ابزاری و عقل انتقادی است. عرفی‌شدن در بحث عقل انتقادی قرار می‌گیرد و اما هنگامی که درباره صنعت و فرهنگ صحبت می‌کنیم آن بخش ابزاری که از آن تکنولوژی مدرن نتیجه می‌شود نیازمند یک نگاه ابزاری و مدرن به جهان است تا ما را به سوی صنعت و پیشرفت‌های تکنولوژیک رهنمون سازد. برای رسیدن به این امر باید یکسری از نگرش‌های سنتی را که ممکن است مانع توسعه این تکنولوژی باشد در ابعاد و فضای خصوصی زندگی اجتماعی تغییر نماید. این یک انتخاب است اگر ملتی می‌خواهد توسعه اقتصادی و سیاسی داشته باشد پس باید این انتخاب را بکند و با خود تکلیفش را روشن کند. مساله ما این است که در مقابل یک پروژه اجتماعی، سیاسی، اقتصادی قرار گرفته‌ایم. پروژه‌هایی که جهانی شده است. به اعتقاد صاحب‌نظران نوسازی کلید مساله را باید در رفرم جستجو کرد که سبب سر برآوردن جریانات فردگرایی و خودگرایی می‌شود. جریاناتی که ماهیت دین و جایگاه آن در جهان جدید را تغییر دادند. فردگرایی بیان اجتماعی عقیده و عملکرد دین را تهدید کرده درحالی‌که فردگرایی بسیاری از اهداف دین را کنار گذاشت و بسیاری از اعتقادات دین را نامعقول معرفی نمود. هم برنر و هم دیوید مارتین بر مفهوم استثنائگرایی تاکید دارند. چرا که سکولاریزاسیون در چارچوبی اروپایی بسط یافت و در برخی مراحل حرکت دینی در اروپا، تناسب معقول بین بحث‌ها و داده‌های موجود به چشم می‌خورد. تمایلات دینی به طور روزافزون به عرصه زندگی خصوصی افراد محدود گشت و موجودیت آن جامعه در حاشیه قرار گرفت. این تناسب امری بدیهی بوده و بیش از آن که از آن که از لحاظ عملی شکل گرفته باشد (جهانبگلو، ۱۳۸۴: ۲۲۵-۲۲۴). ضرورت نظری محسوب می‌گردد، به گونه‌ای که زندگی دینی در اروپا نمونه‌ای از زندگی دینی جهانی قلمداد می‌شود. آنچه اروپای امروز بدان مبادرت ورزیده چیزی است که درآینده همگان به آن روی می‌آورند. عرفی‌شدن جزء لازم نوگرایی محسوب می‌گردد و به موازات گسترش نوگرایی در جهان، سکولاریسم نیز در آن گسترش

می‌یابد (برگر، ۱۳۸۰: ۹۴-۹۲). در روند نوگرایی، دولت‌ها دارای خود مختاری و کارکردهای دنیوی می‌شوند.

همچنین در یک دیدگاه کلی باید گفت که فرهنگ در مدرنیته دچار دگرذیسی می‌شود و حیطة و دامنه آن و نیز کارکردهای آن تقلیل می‌یابد. چنان‌که فوکویاما معتقد است: «فرهنگ در یک جامعه مدرن ناپدید نخواهد شد بلکه به فضاهای محدودتری تقلیل می‌یابد مثلاً تبدیل به چیزی می‌شود که شما در زندگی خصوصی خود بدان مبادرت می‌کنید جنبه اصلی فرهنگ البته مذهب است. در یک جامعه مدرن مذهب به جای آنکه سیاست معین کند حوزه و قلمروی است که از سوی سیاست مدرن با آن مدارا و رواداری می‌شود. به سخن دیگر شما می‌توانید به‌عنوان فرد آن را داشته باشید. اما فرد دیگر نمی‌تواند به‌عنوان پایه نظم سیاسی وجود داشته باشد. من فکر می‌کنم که گوهر دولت مدرن غیر دینی چنین است. البته شما در بسیاری از ادیان و حدت میان دین و دولت را می‌بیند در عصر نوین با توجه به بسیاری از دلایل عملی ناچارید فرهنگ را به قلمروی مشخص تر و محدوده‌تر تطبیق داده و متقل کنید» (فوکویاما، ۱۳۸۰: ۷۱).

گفتار چهارم: مدل‌ها و چارچوب‌های عرفی شدن

سکولاریسم در طول تاریخ خود دچار تغییر و تحول مفهومی معنایی و الگویی شده است و با توجه به آنکه این مفهوم از همان ابتدا با چالش‌های مفهومی دست به‌گریبان بود. این دگرذیسی‌ها و تغییرات در زمینه سکولاریسم و روند اجرایی آن در کشورها بسیار مختلف بود و متفکران نگرش‌های متفاوتی نسبت به این مفهوم داشته و دارند که برخی از این چارچوب‌ها و تفکرات به‌صورت ذیل ارایه می‌شود:

الف) تقسیم‌بندی چند وجهی از عرفی شدن

در این دیدگاه عرفی‌شدن (سکولاریسم) را به ابعاد گوناگون سیاسی، اجتماعی و فلسفی (بینشی) می‌توان تقسیم نمود و با توجه به این حوزه بندی سکولاریزاسیون مورد بررسی قرار می‌گیرد. با این

توضیح که گرچه همه ابعاد گوناگون یک جامعه با یکدیگر از تباط و تعامل دهند و هر تغییری در یک حوزه در حوزه دیگر نیز تأثیر خواهد داشت. بخصوص در یک روند دراز مدت که این امر اجتناب ناپذیر و حتمی خواهد بود. اما در یک شرایط زمانی خاص و کوتاه مدت می‌توان این ابعاد را از یکدیگر جدا کرد. به‌طور مثال می‌توان گفت که بعدسیاسی و اجتماعی یک کشوری همچون ایران سکولار شده است ولی از لحاظ بینشی و فلسفی این مسأله تحقق نیافته است. بعد فلسفی سکولاریسم را می‌توان این‌گونه توضیح داد که در این بعد عقل انسان جانشین وحی می‌شود و انسان از همه ابعاد هستی شناختی الهی و معنوی جدا شده و با کنار گذاشتن همه پیوندهای قدسی، نسبیّت‌گرایی و پلورالیسم در تمامی ابعاد زندگی اعم از سیاسی، اخلاقی، دینی و... حاکم می‌شود. در این نگرش همه آموزه‌ها و ارزش‌های الهی از عرصه عمومی متفک شده و در حاشیه زندگی خصوصی قرار می‌گیرند. در بینش فلسفی سکولار جهان بینی و افق معنایی یک فرد مادی و دنیوی است و انسان از چنان قدرتی برخوردار می‌شود که بر همه چیزهای جهان اعم از طبیعت و... حاکم می‌شود. و علم انسان توانایی غلبه بر هر مانع پیشرفت را دارا می‌باشد.

ب) عرفی شدن عینی و ذهنی

معنای سکولاریسم عینی (ابژکتیو) انفکاک و تمایز (دیفرناسیون) نهادهای اجتماعی و حیطه‌های حیات بشری از یکدیگر است. البته استقلال تکوینی نهادها یا نظامواره‌ها (ساب سیستم‌ها) هرگز به معنای (جدایی) آنها از یکدیگر نیست بلکه مستلزم روابط نزدیک و متقابل در میان آنها نیز هست. در این جریان هر کدام از نهادها (از جمله دین) در کار خود عمیق‌تر و در کارکرد خود تخصصی‌تر و کارآمدتر می‌شوند. و دستاوردها و رهیافت‌های هر نهاد برای نهادهای دیگر حیاتی‌تر و مغتنم‌تر می‌گردند. در نتیجه، مجموعه نهادها با هم بهتر کار می‌کنند و کارایی کل نظام اجتماعی بالا می‌رود. بنابراین سکولاریسم عینی، به‌عنوان یکی از زیر مجموعه‌های فرآیند مدرنیته می‌تواند باعث رونق بازار شور دین باشد. از سوی دیگر اگر سکولاریسم را به مفهوم ذهنی (سویژکتیو) آن یعنی تبعید مذهب از فرهنگ و ریشه کن شدن معنویت فرض کنیم، در آن صورت میان سکولاریسم و شور مذهبی حکم

تباین ایجاد می‌گردد که با آمدن از در، آن یکی از پنجره بیرون می‌رود. در آنجاست که بروز شور مذهبی نشانگر شکست سکولاریسم است. البته این مناسب نیست که بگوییم ما سکولاریسم را به این معنی مراد می‌کنیم نه به آن معنی. این دوگانگی مفهومی، خود نسق و تاریخ ویژه‌ای دارد. تا ابتدای قرن بیستم همه دانشمندان و محققین مخالف بودند با سیطره سکولاریسم عینی که از ملزومات مدرنیته است، و با محروم شدن دین از همه اهرم‌های سیاسی و اقتصادی خود (به لحاظ تمایز این نهادها از نهاد دینی) بقایای معنویت و تدین هم از فرهنگ‌ها و اذهان زدوده شده، سکولاریسم ذهنی به ثمر می‌نشیند. اما چنین نشد. سکولاریسم عینی آمد و جا افتاد و دین هم از حیطه‌های غیردینی اجتماع عقب نشست. ولی در حیطه خاص خود نه تنها تحلیل نرفت، بلکه بالنده تر و فریه‌تر هم شد. به عبارت دیگر، دین از جامعه منفور تحکم بر مردم بدرآمد و در لباس پاسخ به نیازهای فردی و جمعی انسان‌ها به بازار آمد و این بار مقبول افتاد. البته این سیر تاریخی شمولیت تام ندارد و ممکن است، در برخی موارد سکولاریسم عینی جاده صاف کن سکولاریسم ذهنی شود، ولی این موارد معدود بوده‌اند. به عبارت دیگر بروز سکولاریسم عینی (که متافی شور دینی نیست) یک حتمیت تاریخی، ولی شیوع سکولاریسم ذهنی (که دشمن شور مذهبی است) به عنوان نتیجه آن یک احتمال نادر فرهنگی است. سکولاریسم عینی که لازمه مدرنیته به مفهوم جامعه‌شناختی آنست، به جای نفی شور مذهبی آن را کانالیزه کرده از انرژی آن بهره می‌برد و حال آنکه سکولاریسم ذهنی که گونه‌ای جریان فرهنگی است و جزء لایتجزای مدرنیته یا تجدد نیست، شور ضد مذهبی خویش را با شور مذهبی در تناقض می‌یابد و با آن سر ناسازگاری می‌گذارد.

ج) مدل تقسیم تحقق عرفی شدن در عرصه های دینی، فردی و جامعه

این دیدگاه که مربوط به برخی اندیشمندان غربی همچون ماکس وبر، دورکیم، رابرتسون است و در ایران بیشتر از طرف دکتر شجاعی زند مورد بررسی قرار گرفته است. تحقق سکولاریسم را در ابعاد گوناگون یعنی عرفی شدن دین، فرد و جامعه از یکدیگر تفکیک کرده‌اند.

د) مدل آتیستی (الحادانه) و دئیستی

این مدل بیانگر برداشت افراطی و حداکثری از عرفی شدن می‌باشد. که در این برداشت خداوند و نقش آن در جهان انکار می‌شود. در این دیدگاه عرفی شدن جایگزین و رقیب خداوند می‌شود و در نگرش دئیستی عقل انسان جانشین وحی و آموزه‌هایی الهی می‌شود. این دیدگاه به دنبال بی‌نیازی انسان از وحی و مذهب می‌باشد. چنان‌که متفکرانی همچون منتسکیو و ولتر چنین اعتقادی داشتند. ایان باربور نویسنده کتاب علم و دین در این زمینه می‌گوید: «متفکران عصر روشنفکری از توانایی عقل نه فقط در حوزه علم و دین، بلکه در همه شوون حیات انسانی مطمئن بودند به‌طور مثال در زمینه اقتصادی، قوانین عرضه و تقاضا، خود به خود رفاه جامعه را تضمین می‌کند (باربور، ۱۳۶۲: ۷۸). رهاورد چنین دیدگاهی حذف آموزه‌ها، ارزشها و هنجارها، و به‌طور کلی و مذهب خداوندی در افراد و جامعه بود که همزونی روند عرفی شدن را در جامعه افزایش داد.

ه) تقسیم سکولاریسم به ابعاد اجتماعی - ساختاری و ذهنی

سکولاریزاسیون اجتماعی - ساختاری به معنای رهایی از سلطه کلیسا، آزاد شدن زمین‌های وقفی از سیطره مالکیت کلیسا و جدایی نظام آموزشی جدید از کلیسا می‌باشد. و سکولاریزاسیون ذهنی، یعنی نگرش و بینش افراد به دنیا و زندگی خود، فلسفه زندگی، تبیین حوادث و رویدادها، افق زندگی و ... از خرد و تفسیرهای غیردینی سود می‌جویند (کاظمی‌پور، ۱۳۸۰: ۴۱). همچنین می‌توان سطوح عرفی شدن را به اعتقادات هنجاری، نهادها، جامعه مدنی، ساختارهای خانوادگی و ارزش‌های اخلاقی تقسیم نمود.

و) سکولاریزاسیون حداقلی و حداکثری

نگاهی به نظریه‌های سکولاریزاسیون و آنچه در جوامع غربی به این عنوان شناخته می‌شود، نشان می‌دهد که می‌توان سکولاریزاسیون (حداکثری) را از سکولاریزاسیون (حداقلی) جدا ساخت. سکولاریزاسیون حداکثری هنگامی به وقوع می‌پیوندد که وقایع زیر تحقق یابند. نخست کاهش شدید

میان عضویت در مجامع و حضور در مراسم و مناسک دینی و مذهبی. دوم کاهش نفوذ اجتماعی، امکانات مالی و اعتبار و حیثیت نهادهای مذهبی و جماعت‌های دینی. میزان نفوذ بر حکومت‌ها، نهادهای مدنی، سازمان‌های اقتصادی و احترام اجتماعی ذیل همین عنوان قابل طرح است. سوم کاهش شدید تعصبات دینی به معنای کاهش پابندی به ارزش‌های دینی و تضعیف بینش و نگاه دینی نسبت به جهان و وقایع آن معمولاً این کاهش در استحکام باورهای دینی به نوعی در میزان پابندی عملی به دین خود را نشان می‌دهد. اما سکولاریزاسیون حداقلی به معنای (فرآیند تفکیک و تمایز ساحت‌های قدسی و عرفی از یکدیگر و تجدید حدود و تبیین مناسبات میان آنهاست) در سکولاریزاسیون حداقلی اولاً در سطح ایده‌ها، (عقل خودبنیاد) و محصولات آن (علم تجربی و ...) به رسمیت شناخته شده و تلاش می‌شود تا نسبت آن (و آنها) با دین تبیین شود. ثانیاً در سطح جامعه نیز تفکیک نهادین (نهادی که کارکرد آن پژوهش، آموزش و تبلیغ دین و اجرای مناسک و شعایر دینی است) از نهاد قدرت (نهادی که کارکرد اصلی آن تولید و توزیع قدرت است) پذیرفته می‌شود (علوی تبار، ۱۳۸۲).

نتیجه‌گیری

در مجموع باید گفت که سکولاریسم بعنوان یک مفهوم اجتماعی با چالش‌های مختلفی در معنا و تعریف نهفته است. بخشی از مشکلات به ساختار آن مرتبط است چنانکه در این زمینه می‌توان به مسایلی از قبیل ماهیت مفاهیم اجتماعی، نحوه شکل‌گیری، بسترها و خاستگاه‌های تاریخی، اجتماعی و فرهنگی آن اشاره کرد بخشی دیگر از متغیرهای تاثیر گذار بر معنای سکولاریسم ارتباط آن با دین و سیاست می‌باشد با توجه به اینکه دین و سیاست از قلمرو و معانی متعددی برخوردار هستند و در واقع به گونه‌هایی بر تمامی عرصه‌های زندگی تاثیر گذار هستند مفاهیم مرتبط با این دو مقوله مهم دچار تحولات معنایی و معرفتی بسیار زیادی می‌شوند نتیجه آنکه ارایه هرگونه تعریفی فرازمانی و فرامکانی از سکولاریسم و مفاهیمی از قبیل عرفی شدن امکان‌پذیر نیست تنها راهکار تعریف و شاخص‌بندی این مفاهیم با توجه به اهداف پژوهش‌ها و نظرسنجی‌ها و ... می‌باشد.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- انصاری، فیلالی عبدو (۱۳۸۰). اسلام و لائیسیت، ترجمه امیر رضایی، تهران: قصیده سرا.
- باربور، ایان (۱۳۶۲). علم و دین، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، تهران: نشر دانشگاهی.
- باربیه، موریس (۱۳۸۴). دین و سیاست در اندیشه مدرن، ترجمه امیر رضایی، تهران: قصیده سرا.
- برقعی، محمد (۱۳۸۱). سکولاریسم در نظر و عمل، تهران: قطره.
- برگر، پیتر آل (۱۳۸۰). افول سکولاریسم، دین خیزش گرو سیاست جهانی، ترجمه افشار امیری، تهران: پنگان.
- _____ (۱۳۸۴). برخلاف جریان؛ نقد نظریه سکولار شدن، ترجمه سید حسین سراج زاده، کیان، شماره ۳۴، ۱۳۷۷.
- _____ (۱۳۸۴). به سکولاریسم شک کرده‌ام، ترجمه ناصرالدین علی تقویان، ایران، ۱۷ و ۱۳۸۴/۷/۱۶.
- _____ (۱۳۸۰). عرفی شدن در مصاف با عرفی زدایی، ترجمه افشار امیری، کتاب ماه علوم اجتماعی، خرداد.
- جهانگلو، رامین (۱۳۸۴). بین گذشته و آینده، تهران: نی.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۷۸). سیاست نامه، تهران: صراط.
- _____ (۱۳۸۱). (مجموعه مقالات)، تهران: صراط.
- _____ (۱۳۷۹). توسعه علمی، توسعه سیاسی، کیان، شماره ۵۴، مهر و آبان.
- شجاعی زند، علیرضا (۱۳۸۳). تکاپوهای دین سیاسی، تهران: باز.
- _____ (۱۳۸۱). عرفی شدن در تجربه مسیحی و اسلامی، تهران: باز.
- _____ (۱۳۸۰). دین، جامعه و عرفی شدن، جستارهایی در جامعه‌شناسی دین، تهران: مرکز.
- شاینر، لاری (۱۳۸۴). مفهوم سکولار شدن در پژوهش‌های تجربی، ترجمه سید حسین سراج زاده، چالش‌های دین و مدرنیته، تهران: طرح نو.
- علوی تبار، علیرضا (۱۳۸۲). سکولاریسم و دموکراسی، (مورد ج. ا). آفتاب، شماره ۳۳، اسفند.

- علوی تبار، علیرضا (۱۳۸۰). روشنفکر دینی، یک برنامه پیشرو، آفتاب، شماره دهم، آذر.
- عزت، هبه دووف (۱۳۸۱). بازنگری جایگاه عقل بین دین و لائیسزم، خبرنامه دین پژوهان، سال دوم شماره ۱۲، بهمن - اسفند.
- علمداری، کاظم (۱۳۸۵). چرا ایران عقب ماند و غرب پیش رفت، تهران: توسعه.
- فوکویاما، فرانسیس (۱۳۸۰). به‌دیلی برای مردم سالاری وجود ندارد، ترجمه منصور گودرزی، آفتاب، شماره ۱۱، دی.
- قردان ملکی محمدحسن (۱۳۷۹). سکولاریسم در مسیحیت و اسلام، تهران: دفتر تبلیغات اسلامی.
- کاظمی پور، عبدالمحمد (۱۳۸۰). جامعه‌شناسی دین، آفتاب. شماره یازدهم. دی.
- لاکاتوش، سرژ (۱۳۷۹). غربی سازی جهانی، ترجمه امیر رضایی، تهران: قصیده سرا.
- محمدی مجید. (۱۳۷۷)، سربر آستان قدسی دل در گرو عرفی، تهران: قطره.
- ماهرزاده، طیه (۱۳۶۷). سکولاریسم و تاثیر آن در تعلیم و تربیت دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی، پایان‌نامه.
- وثیق، شیدان (۱۳۸۴). لائیسته چیست؟، تهران: اختران.
- نیک پی، امیر (۱۳۸۰). فراز و فرود جامعه‌شناسی دین در ایران، گفتگو با کتاب ماه علوم اجتماعی، شماره اول و دوم، آبان و آذر.
- همیلتون، ملکم (۱۳۷۷). جامعه‌شناسی دینی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: موسسه فرهنگی و انتشاراتی تیان.
- هابرماس، یورگن (۱۳۸۱). چیستی سکولاریسم، سخنرانی در دانشگاه تهران، همشهری ۲۹ اردیبهشت.

ب) منابع اینترنتی

- آرنت هانا، دین و سیاست، ترجمه محمد سعید خلیلی کاشانی، سایت WWW.Fallosefah.org
- ایترو وینگه ماسیمو، آینده دین و ادیان جدید، ترجمه باقر طالبی دارابی. WWW.rigions.ir
- محمود صدری، مکالمات شورمذهبی و شکست سکولاریسم، سایت <http://www.emrouz.info/archives/print/2006/04/029184.php>